

نگاهی گذرا به مبحث تعادل و تراجیح

سید محمود علوی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۳/۷/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۴/۸/۲۳

چکیده

بحث تعادل و تراجیح یا بحث تعارض ادله از مباحث مهم اصولی است که جایگاه خود را از خاتمه و مباحث حاشیه‌ای اصول فقه، به حدی به مباحث پایه‌ای اصول تغییر داده است که برخی آن را از مهمترین مسائل اصول برشمرده‌اند. تعارض بین دو دلیل گاه غیرمستقر، از رهگذر جمع عرفی مرتفع و از دایره بحث خارج می‌شود مانند دو دلیل عام و خاص، و مطلق و مقید. گاه تعارض بین دو دلیل مستقر و در این صورت یا از هر جهت (سند، دلالت و جهت صدور) هم‌تا و متعادلین هستند و دو گزینه تساقط هر دو یا تخییر بین آن دو، مورد توجه اصولیان قرار گرفته یا یکی از دو دلیل دارای امتیاز بر دیگری است. این امتیاز یا در اخبار علاجیه ذکر شده یا در روایات مزبور ذکر نشده است. در چنین موردی دو گزینه تخییر و ترجیح دلیل دارای مزیت، مورد توجه اصولیان قرار گرفته و گزینش هر یک راه ویژه‌ای را در استنباط احکام شرعی از دلایل متعارض، فرا راه مجتهد می‌نهد. در این نوشتار پس از ارزیابی نظرات و استدلال‌های رهروان هر یک از دو مشرب تخییر یا ترجیح، مشرب ترجیح که پیش‌تاز آن شیخ انصاری است، تقویت شده است.

کلید واژه‌ها اخبار تخییر، اخبار علاجیه، تراجیح، تعادل، تعارض و مرجحات.

طرح مسأله

یکی از مباحث مهم اصولی، که غالباً در پایان کتب اصول فقه، مورد بحث و بررسی اصولیان قرار گرفته و عنوان خاتمه را به آن داده‌اند، بحث تعادل و تراجیح است که تکلیف مجتهد را به هنگام برخورد با دو یا چند دلیل متعارض تبیین می‌کند.

در این بحث مطالبی از قبیل حقیقت تعارض، شرایط تعارض، فرق میان تعارض و تراحم، حکومت و ورود، جمع بین متعارضین، مرجحات خمس و تعدی از آنها مورد بحث، بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

علمای اصول این بحث را، با عنوان تعادل و تراجم مطرح کرده‌اند، به استثنای صاحب کفایة الاصول که عنوان آن را به "تعارض الادلة" تغییر داده است (نک: ۳۷۶/۲). به نظر می‌رسد که تعبیر ایشان از تعبیر مشهور، آنسب باشد، چرا که تعادل دو دلیل و ترجیح یکی بر دیگری، از عوارض تعارض آنها است و تعبیر تعارض ادله، برای موارد تعادل و تراجم ادله، حکم مقسم را دارد و اخذ تعبیر جامع و مقسم، در عناوین مباحث، مناسب‌تر است. چه بسا برخی از علمای متأخر، به همین جهت، همین عنوان را برای این بحث برگزیده باشند (نک: صدر، ۳۲۱/۲). برخی دیگر ضمن تأیید گزینه آخوند، این بحث را مهمترین مقاصد علم اصول برشمرده‌اند (نک: فاضل لنکرانی، ۸۷/۱۶).

یادآور شدیم که نوعاً در کتب اصول، بحث تعادل و تراجم به عنوان خاتمه مباحث اصولی مطرح گردیده است (نک: شهیدثانی، ۲۳۲ و انصاری، ۷۴۹/۲)، ولی آخوند خراسانی، بحث اجتهاد و تقلید را به عنوان خاتمه و بحث تعادل را به عنوان یکی از مقاصد کتاب (مقصد هشتم) قرار داده و به آن به عنوان یکی از مباحث مسلم اصولی نگریسته است. پس از ایشان، برخی از علما نیز آن را در شمار مسائل اصلی علم اصول مطرح کرده‌اند. از جمله مظفر که گرچه در ابتدای کتاب خود، از بحث تعادل و تراجم به عنوان خاتمه یاد کرده (نک: ۸/۱)، ولی در جریان بحث، از آن عدول کرده و به عنوان باب نهم از ابواب بحث حجت، به بحث از آن پرداخته و علت آن را چنین ذکر کرده است: چون نتیجه بحث تعادل و تراجم، دستیابی به حجت بر حکم شرعی در موارد تعارض بین ادله می‌باشد، لذا طرح آن در مباحث حجت شایسته‌تر به نظر می‌رسد (نک: ۲۰۹/۲).

در این نوشتار با رعایت اختصار، هر یک از مقدمات و مسائل این بحث را پی می‌گیریم:

۱. حقیقت تعارض

تعارض در لغت، مصدر باب تفاعل و مشتق از عرض است. عرض گاه به معنی اظهار و در معرض قرار دادن است. مثلاً عرض زیده عبده، یعنی: زید عبد خود را در

معرض بیع قرار داد و گاه به معنی عرض در مقابل طول است. هر دو معنی، با بحث تعارض، تناسب دارند، زیرا هم می‌توان دلایل متعارضین را، دو دلیلی برشمرد که در عرض یکدیگر قرار دارند و هم می‌توان آنها را دو دلیلی برشمرد که در برابر همدیگر خود را عرضه می‌کنند.

در اصطلاح علمای اصول، تنافی دو یا چند دلیل بر حسب دلالت و مقام اثبات، به صورت تناقض یا تضاد است (نک: آخوندخراسانی، ۳۷۶/۲ و انصاری، ۷۵۰/۲).

توضیح این تعبیر این است که: لسان دو دلیل به گونه‌ای باشد که هر یک مفاد دیگری را رد و صدور آن را از مولی تکذیب کند و قابل جمع با دیگری نباشد.

از بیان صاحب رسائل برمی‌آید که علمای اصول سابق بر ایشان، تعارض را چنین تعریف کرده‌اند: تنافی مدلول دو دلیل بر وجه تناقض یا تضاد (نک: ۷۵۰/۲).

مقتضای این تعریف این است که تعارض در حقیقت، وصف مدلول و مؤدای دو دلیل متعارض است و تعبیر تعارض دلایل مجازی و از باب وصف به حال متعلق است، چرا که به تعبیر محقق اصفهانی دو دلیل از حیث کاشف بودن، تمانعی با هم ندارند و این تناقض مدلولین است که واسطه در عروض تنافی بر دو دال می‌شود، نه واسطه در ثبوت تنافی بین آنها. از این رو، شیخ انصاری برای اجتناب از این اشکال تعبیر را تغییر داده و گفته است: «و غلب فی الاصطلاح علی تنافی الدلیلین و تمانعهما باعتبار مدلولهما» (۷۵۰/۲) که تعارض به خود دلایل اضافه شده، ولی سرچشمه و منشأ آن تمانع مدلول آنها است و از تعریف آخوند برمی‌آید که تعبیر شیخ را کافی دانسته و تعریف را به آن وجهی که ذکر شد ارائه کرده است.

آخوند در مقام تعریف، با افزودن «حسب مقام الدلالة و الاثبات» به این نکته اشاره کرده است که: مجرد تنافی مدلول دو دلیل، در مقام ثبوت، موجب تعارض دو دلیل نمی‌شود، بلکه این تنافی باید بر حسب مقام دلالت و اثبات باشد. سپس به چهار مورد زیر اشاره کرده است که ثبوتاً تنافی دو مدلول در آنها وجود دارد، ولی تعارض بین دو دلیل وجود ندارد، چرا که بر حسب دلالت و مقام اثبات، تنافی آنها از طریق جمع عرفی، منتفی می‌گردد:

الف - مواردی که یک دلیل، حاکم بر دلیل دیگر و ناظر به کمیت اراده شده از آن باشد که دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم شده و علیرغم تنافی مدلولین، تعارض بین دلایل نخواهد بود.

ب - موارد عناوین اولیه و ثانویه که ادله عناوین ثانویه، علی‌رغم تنافی مدلول آنها با مدلول ادله عناوین اولیه، تعارض با آنها نداشته و حسب مورد مقدم بر آنها می‌شوند.

ج - مواردی که یکی از دو دلیل، وارد بر دیگری باشد که در این صورت نیز علی‌رغم تنافی ثبوتی مدلول دو دلیل، تعارض بین آنها نخواهد بود و دلیل وارد با رفع موضوع دلیل مورود بر آن تقدم خواهد یافت.

د - موارد جمع عرفی، از قبیل عام و خاص و مطلق و مقید که در این موارد نیز علی‌رغم تنافی ثبوتی مدلولین، تعارض بین دلیلین وجود ندارد و خاص و مقید بر عام و مطلق مقدم می‌شوند (نک: ۳۷۶/۲ و ۳۷۹).

تعریف آخوند، این امتیاز را نیز در بردارد که علی‌رغم تعاریف سابق، تعارض را به دو دلیل منحصر ندانسته، بلکه تعبیر به تعارض دو یا چند دلیل کرده است، چرا که ممکن است تعارض بین چند دلیل روی دهد. مثلاً تعارض بین پنج دلیل در مورد نماز جمعه روی دهد که یکی از آنها، آن را واجب، دیگری حرام، سومی مکروه، چهارمی مستحب و پنجمی آن را مباح برشمرده باشد.

۲. علل پیدایش تعارض

این نکته در این بحث قابل توجه است که، علی‌رغم عصمت ائمه معصومین (ع)، راز و رمز تعارض بین ادله که سخنان صادره از ائمه در بیان احکام شرعی است چه می‌تواند باشد؟

اهمیت این نکته در این است که اگر راز این اختلاف، به اختلاف در بیان واقعی ائمه اطهار (ع) بازگردد، از یک سو با عصمت آنان از لغزش مغایرت دارد و از سوی دیگر، احادیث آنان را از قابلیت استناد در استنباط احکام شرعی ساقط می‌سازد. بنابراین، ضرورت دارد که رمز این نکته گشوده شود و مبرهن گردد که تعارض، در بیانات واقعی ائمه نبوده و منشأ تعارض، عواملی غیر از نفس بیانات صادره از معصومان (ع) می‌باشد.

در یک بیان اجمالی عوامل تعارض ذکر شده، عبارت است از:

الف - خطای فقیه در فهم ادله، به سبب غفلت از قرائن یا عدم آگاهی از دقائق لغت که باعث نمود تعارض بین ادله در نظر وی می‌شود.

ب - وقوع نسخ در احکام شریعت که این عامل تنها در مورد احادیث صادره از رسول اکرم (ص) قابل طرح است.

ج - از دست رفتن قرائنی که بر مراد معصوم در هریک از دو حدیث به ظاهر متعارض دلالت داشته است.

د - تصرف راوی در حدیث و نقل به معنای سخن ائمه (ع).

ه - بیان تدریجی احکام توسط معصومان (ع) که گاه وضعیت متشرعین، آن را اقتضا می‌کرده و نیز عدم آگاهی راویان از کلیه احادیثی که به تدریج صادر شده است.

و - تقیه که در شرایط ویژه سیاسی آن دوران، گهگاه ائمه ناگزیر به پاسخ‌گویی با لحاظ فتاوی ائمه اهل سنت یا آرای حکام جور می‌شدند که خود منشأ برای پیدایش تعارض در ادله گردیده است.

ز - ملاحظه حالات ویژه راوی، که ائمه (ع) با لحاظ حالات خاص وی به سؤالات پاسخ گفته و صورت تناقض بین آن و حدیث دیگری که منهای این لحاظ صادر شده است، بروز می‌کند.

ح - جعل حدیث و تزویر توسط جاعلان حدیث که به دروغ احادیثی را به معصومین (ع) نسبت داده‌اند و خود بحث مفصلی دارد.

ط - از دست رفتن احتمالی دسته‌ای از روایات ائمه (ع)، که اصحاب در ضمن اصول (همانند اصول اربعه‌ای) و کتاب‌های خویش آنها را گردآوری کردند، ولی در کشاکش حوادث، از بین رفته و جز اسمی از بسیاری از آنها به دست ما نرسیده است.

مجموعه عوامل یاد شده، راز و رمز پیدایش تعارض در ادله را بازگشوده و شبهه مغایرت تعارض ادله با عصمت ائمه (ع) را مرتفع می‌سازد.^۱

۳. اقسام تعارض

تعارض به دو دسته مستقر و غیرمستقر تقسیم می‌شوند: تعارض مستقر، که در آن امکان جمع عرفی بین دو دلیل وجود نداشته باشد مانند دلیلی که بر حرمت گوشت

۱. برای تفصیل نک: هاشمی، ۴/۴۱-۲۸.

خرگوش دلالت کند و دلیل دیگری که دلالت بر حلیت آن داشته باشد و تعارض غیرمستقر، که بر اساس قواعد جمع عرفی، قابل حل است. مثلاً تعارض عام و خاص، مطلق و مقید و ظاهر و اظهر (که با حمل عام بر خاص و مطلق بر مقید و اظهر بر ظاهر) قابل جمع عرفی اند (نک: رفاعی، ۲/۳۹۶). موضوع اصلی بحث ما قسم اول از تعارض، یعنی تعارض مستقر است.

از تعریف آخوند استفاده می‌شود که تعارض بر سه قسم: تناقض یا تضاد، بر حسب مراتب دلالت و ذاتی و عرضی است (نک: ۲/۳۷۶)، زیرا:

الف - تعارض دو دلیل گاهی به صورت تناقض و ایجاب و سلب است. مانند "صلوة الجمعة واجبة" و "صلوة الجمعة لیست بواجبة" و گاهی به صورت تضاد مانند "صلوة الجمعة واجبة" و "صلوة الجمعة حرام". در این گونه موارد، دو دلیل متعارض قابل جمع نیستند.

ب - تعارض به حسب مراتب. دو دلیل متعارض بر حسب مراتب دلالت، به سه قسم متباینین، عموم و خصوص مطلق و عموم و خصوص من وجه تقسیم می‌شوند، زیرا دو دلیل گاهی در تمام مراتب دلالت اعم از مطابقی و تضمنی و التزامی با یکدیگر تعارض دارند، مانند "اکرم العلماء" با "لا تکرّم العلماء" که متباینین خوانده می‌شوند، زیرا نسبت بین آنها، تباین کلی است و گاهی در بعضی از مراتب دلالت با یکدیگر تعارض دارند و در این صورت نیز گاه تنافی از طرف یک دلیل نسبت به بعضی مدلول دلیل دیگر است، مانند "اکرم العلماء" با "لا تکرّم العالم الفاسق" که عموم و خصوص مطلق نامیده شده و داخل در دائره عام و خاص و از دائره متعارضین مورد بحث، خارج است و گاه تنافی از طرف هر دو دلیل نسبت به بعض مدلول یکدیگر است. مانند "اکرم العلماء" با "لا تکرّم الفاسق" که نسبت آنها عموم و خصوص من وجه است.

ج - تعارض ذاتی و عرضی. بنا بر این تقسیم، تعارض و تنافی مدلول دو یا چند دلیل، گاهی ذاتی است، یعنی ذاتاً با هم تناقض یا تضاد داشته و گاه عرضی است، یعنی ذاتاً قابل جمع هستند، ولی دلیل ثالثی موجب تنافی آنها شده است، مانند تنافی دلیل وجوب نماز جمعه با دلیل وجوب نماز ظهر در روز جمعه که ذاتاً با هم تنافی ندارند، ولی اجماع قائم بر عدم وجوب بیش از یک صلوة در زمان واحد، باعث تنافی و تعارض دو دلیل مذکور بالعرض می‌شود.

با روشن شدن حقیقت و اقسام تعارض، به بررسی مقدمهٔ دوم بحث، یعنی شرایط تعارض می‌پردازیم:

۴. شرایط تعارض

برای تحقق تعارض بین دو یا چند دلیل، وجود هفت شرط ذیل را به عنوان مقدمات تعارض لازم دانسته‌اند، به گونه‌ای که با فقدان حتی یکی از آنها تعارض محقق نخواهد شد:

الف - هیچ از دو یا چند دلیل قطعی نباشد (نک: انصاری، ۷۵۲/۲). در مورد دو دلیل از حیث ظن و قطع، سه صورت قابل تصور است:

- هر دو قطعی باشند.

- هر دو ظنی باشند.

- یکی قطعی و دیگری ظنی باشد.

ناگفته پیداست که مورد تعارض، مورد دوم است، زیرا مورد اول موجب قطع به متنافیین و در نتیجه اجتماع نقیضین یا ضدین شده، و محال است و مورد سوم از معرض تعارض خارج است، زیرا دلیل قطعی بر دلیل ظنی مقدم است. بنابراین، همواره تعارض در محدوده امارات ظنی از قبیل دو خبر واحد یا یک خبر واحد و یک ظاهر قرآنی، قابل تحقق است.

ب - در حجیت هر یک از دو امارهٔ مورد تعارض، ظن فعلی معتبر نباشد، بلکه یا در حجیت هر دو یا لااقل در حجیت یکی از آن دو، ظن شأنی ملاک باشد، زیرا اشتراط ظن فعلی در هر دو مستلزم محذور ظن به متنافیین است و اجماع ظن به متنافیین محال (نک: همان، ۷۵۲-۷۵۳) چرا که مثلاً ظن به حرمت تدخین و نیز ظن به اباحهٔ آن، در آن واحد، غیرممکن است.

ج - باید بین مدلول دو دلیل به گونه‌ای تنافی وجود داشته باشد که صدق و اجتماع آنها محال باشد. به طوری که، به نحوی از انحاء یادشده تعارض، بین آنها تنافی وجود داشته باشد، یا تعارض از نوع تضاد و تناقض یا تعارض بر حسب مراتب دلالت یا تعارض ذاتی یا عرضی (مستفاد از آخوندخراسانی، ۳۷۶/۲).

د - باید حجیت هر یک از دو دلیل فی نفسه مسلم باشد، یعنی هر یک از آنها با صرف نظر از دلیل معارض، واجد شرایط حجیت باشد، چرا که تعارض بین دو دلیل

پس از احراز دلایلی آنها قابل تصور است و بین دلیل و لادلیل و حجت و لاجبت تعارضی وجود ندارد.

ه - دو دلیل متزاحم نباشند، یعنی امتناع اجتماع آنها، مربوط به مقام امتثال نباشد، بلکه مربوط به مقام جعل و تشریح باشد، زیرا متزاحمین، محکوم به حکم باب تزاحم و ترجیح بین آنها به اهم و مهم است، مضافاً بر اینکه متزاحمین با هم تکاذیبی ندارند و به تعبیر دیگر: «تعارض، میان دو دلیل در مرحله قانون‌گذاری است و تزاحم دو حکم در مرحله اجرای قانون است» (محمدی، ۳۴۶).

و - یکی از دو دلیل حاکم بر دیگری نباشد، یعنی تعبداً موضوع آن را توسعه یا تضییق ندهد، چرا که در این صورت دلیل حاکم بر محکوم مقدم است.

ز - یکی از دو دلیل وارد بر دیگری نباشد، یعنی یکی موضوع دیگری را منتفی نسازد مانند امارات نسبت به اصول، چرا که در این صورت دلیل وارد بر مورد مقدم است و تعارض نخواهد بود.

۵. حکومت و ورود

شیخ انصاری حکومت را چنین تعریف کرده است: ضابط حکومت این است که یکی از این دو دلیل با مدلول لفظی خود، متعارض حال دلیل دیگر شده و از بعض افراد موضوع آن رفع حکم کرده و مبین تعداد مدلول آن شود (نک: ۷۵۱-۷۵۰/۲) شیخ به ادله‌ای که دلالت بر نفی شک در مورد نماز نافله یا کثیرالشک یا در صورت حفظ رکعات توسط امام یا مأوم مثال می‌زند که این ادله، بر ادله بیانگر احکام شک حکومت دارد و به همین جهت اگر فرض شود که حکمی از شارع درباره شک در موارد یادشده صادر نشده، صدور ادله نافی حکم شک در موارد مذکور، مورد نخواهد داشت. سپس سه فرق را بین حکومت و تخصیص ذکر می‌کند:

الف - تخصیص، بیان است برای عام به حکم عقل، ولی حکومت، بیان است به لفظ و با لفظ خود مفسر مراد از عام می‌شود.

ب - اگر خاص قطعی باشد، باید عموم را طرح کرد، ولی اگر ظنی باشد امر دائر بین طرح عام یا خاص خواهد بود و به مرجح نیاز دارد، ولی دلیل حاکم در هر وضعیتی باعث صرف محکوم از ظاهرش می‌شود، مگر قرینه‌ای عکس آن را اقتضا کند.

ج - حاکم متفرع بر محکوم است (و لو لا المحکوم لما کان الحاکم)، ولی خاص نسبت به عام چنین نیست. نهایتاً ثمره تخصیص و حکومت در ظاهرین مشخص می‌شود که ترجیح ظهور خاص به مرجح نیاز دارد، ولی ظهور حاکم به قرینه نیاز ندارد.

برای حکومت تقسیماتی ذکر کرده اند که اهم آنها شامل دو قسم ذیل است:

الف - دلیل حاکم یا در عقدالوضع دلیل محکوم تصرف می‌کند یا در عقدالحمل آن. تصرف در عقدالوضع مانند تصرف کل مسکر خمر در موضوع "الخمیر حرام" که باعث توسعه در مدلول خمر نسبت به فقاع و نبیذ و غیره می‌شود و تصرف در عقدالحمل مانند تصرف لاضرر و لاضرار در محمول "الصوم واجب"، که دائره وجوب را به صوم غیرضرری تضییق می‌کند.

ب - حکومت گاهی به نحو تضییق است، مانند "لاشک لکثیر الشک" و گاهی به نحو توسعه است، مانند همان مثال "الخمیر حرام و کل مسکر خمر".

و اما ورود:

ورود، خروج موضوعی بعضی افراد از حکم مورود است و در این کلی با تخصص اشتراک دارد. با این تفاوت که خروج موضوعی تخصص منشأ تکوینی دارد، مانند خروج جهال از علما و حمار از قوم. خروج موضوعی ورود، منشأ تعبد شرعی دارد مانند حکم شرع به ورود ادله بر اصول و خروج موضوعی مؤدای اصول از حجیت در صورت وجود ادله. از این رو، شیخ انصاری گفته است: تعارض بین اصول و ادله اجتهادی وجود ندارد، زیرا موضوع اصول شیء مجهول الحکم است و بیان حکم شیء توسط دلیل، آن شیء را از مجهول الحکم بودن درمی‌آورد و در نتیجه موضوع اصول را مرتفع و منتفی می‌سازد. به عقیده ایشان، اگر دلیل بنفسه مفید علم باشد، وارد بر اصل و رافع موضوع آن می‌باشد و اگر دلیل، بنفسه مفید علم نباشد، ولی به دلیل علمی اعتبارش ثابت شده باشد و از طرف دیگر اصل مؤدایش نیز به حکم عقل ثابت شده باشد، مانند برائت عقلیه و تخییر و احتیاط، باز هم دلیل وارد بر آن است و موضوع هر یک را که عدم‌البیان و عدم‌الترجیح و احتمال‌العقاب باشد، رفع می‌کند و اگر مؤدای اصلی شرعاً ثابت شده باشد، مانند استصحاب، دلیل حاکم بر آن خواهد بود و به خروج مورد آن دلیل از مجرای آن اصل حکم می‌کند (نک: ۷۵۰/۲).

اقسام متعارضین

دو دلیل متعارض از دو حال خارج نیستند: یا از هر جهت (سند، جهت، دلالت و مرجحات خارجی) با هم برابرند یا یکی از آن دو، از یکی از جهات مذکور، بر دیگری مزیت دارد. نوع نخست را متعارضین یا متکافئین و نوع دوم را متراجحین یا متفاضلین نامیده‌اند.

در باره مقتضای قاعده اولیه در مورد دلیلین متعارضین متکافئین، اختلاف نظر شده است که آیا اصل در متکافئین سقوط هر دو و کان لم یکن شمردن آنهاست یا خیر؟ و در صورت عدم تساقط هر دو، تکلیف چیست؟ آیا وظیفه احتیاط است یا تخییر؟ یا توقف و رجوع به اصل مطابق یکی از آن دو؟

برخی به عدم حجیت متعارضین قائل شده و مقتضای حکم عقل را نیز حسب ظاهر تساقط هر دو می‌دانند (نک: فاضل‌لنکرانی، ۳۶۴/۱۶). این گروه دلیل حجیت را مختص به غیرصورت تعارض دانسته‌اند، زیرا اگر دلیل حجیت، اجماع باشد، عموم ندارد که به تخصیص نیاز داشته باشد و اگر لفظ باشد، امکان اراده متعارضین از عموم آن وجود ندارد، زیرا دلیل بر وجوب عمل به هر یک از دو خبر و دلیل بعینه وجود دارد و در متعارضین عمل به هر دو ممکن نیست و عمل به یکی از آن دو، علی وجه التخییر مدلول عام نیست، و گر نه استعمال یک لفظ در دو معنی خواهد بود. بنا بر قول این گروه، در چنین موردی، وظیفه رجوع به اصول عملیه، همانند موارد فقد دلیل اجتهادی است. از جمله قائلان به این قول آخوند خراسانی است که در چندین مورد به این نکته اشاره کرده است (نک: ۳۷۶/۲-۴۲۰).

گروهی دیگر از اصولیان تخییر یا توقف و رجوع به اصل موافق یکی از دو دلیل متعارض را انتخاب کرده‌اند.

شیخ انصاری، ضمن اشکال به استدلال گروه اول، آن را توهمی نادرست خوانده و مشرب گروه دوم را تأیید کرده و گفته است: حکم به وجوب اخذ به یکی از دو دلیل متعارض، به صورت تخییر یا توقف و رجوع به اصل موافق یکی از آن دو، از شمول عموم لفظی، بر یکی از آنها مستفاد نیست، تا با امکان یا عدم امکان اراده آن از عموم لفظی مورد مناقشه قرار گیرد، بلکه مستفاد از حکم عقل است که پس از ملاحظه وجوب فی نفسه عمل به هر دو دلیل و عدم امکان عمل به هر دو، به تخییر

حکم می‌کند (نک: ۷۵۰/۲). البته خود او، از نظر مبنایی، در مختار دوم، اشکال کرده که چنین استنتاجی بر مبنای سببیت امارات و پیدایش مصلحت واقعی در مؤدای اماره است و بر این اساس در شمار متزاحمین تلقی می‌شود که در این صورت، مشکل به مقام امتثال مربوط می‌شود و ترجیح آنها به وسیله قاعده باب تزاحم خواهد بود، اما بر مبنای طریقت امارات که ظاهر ادله نیز همین است، دلایل متعارضین متکافئین، از قبیل متزاحمین نیستند و مصلحت طریقت در هر دو قابل تصور و تعقل نیست و در نتیجه، حکم به توقف توجیه دارد و باید به اصول عملیه رجوع کرد، البته اگر به وسیله اصل، یکی از آن دو دلیل ترجیح داده نشود و در نتیجه از مورد تکافؤ خارج نشود، ولی توجه داشته باشیم که با وجود دلیل، نوبت به اصول نمی‌رسد تا وجود آنها مرجح یکی از دلایل باشد.

حاصل بحث این خواهد بود که مقتضای قاعده اولیه در عمل به اخبار از باب طریقت، تساقط متعارضین متکافئین و رجوع به اصول است، ولی اخبار مستفیضه بلکه متواتره، دلالت بر عدم تساقط دلایل متعارضین متکافئین دارند. از این رو، مقتضای اخبار مزبور اصل ثانوی یا قاعده ثانویه‌ای را شکل می‌دهد که به عدم تساقط دلایل حکم می‌کند.

حال بر مبنای این اصل ثانوی، آیا حکم به تخییر می‌شود، یا تعیین دلیلی که مطابق احتیاط است یا خود احتیاط، گر چه مخالف هر دو دلیل باشد؟

مشهور جمهور مجتهدان، تخییر در صورت فقد مرجح است، به دلیل اخبار مستفیضه، بلکه متواتره. این گروه، اخبار توقف را که مستلزم احتیاط است حمل بر صورت تمکن از وصول به امام (ع) کرده‌اند که امام خمینی این حمل را نپذیرفته و اخبار تخییر را نص در جواز اخذ به یکی از دو خبر متعارض تلقی کرده است. در حالی که، اخبار توقف را ظاهر در وجوب ارجاء تا ملاقات امام دانسته و مقتضای قاعده را حمل روایات توقف بر رجحان توقف و مرجوحیت عمل و حمل اخبار تخییر بر جواز عمل به یکی از آن دو، در عین مرجوحیت عمل بیان کرده است (نک: ۱۳۲-۱۴۱) چون قول به تخییر، متضمن شبهه حجیت اخبار از باب سببیت است، قائلان به تخییر، آن را حکم ظاهری عملی در مورد توقف دانسته‌اند، نه حکم واقعی ناشی از تزاحم واجبین.^۱

۱. برای توضیح و تفصیل نک: فاضل‌لنکرانی، ۴۲۹/۱۶.

در فروع مسأله تعارض و تعادل دو دلیل و قول به تخییر، در رابطه با وظیفه مجتهد و مقلد و نیز قاضی، اختلاف آرا روی داده است، به این صورت که اگر برای مجتهد تعادل دو دلیل واقع شد، برخی تخییر را وظیفه تنها او می‌دانند، زیرا آن را از نوع تخییر اصولی دانسته‌اند، نه از نوع تخییر فقهی (نک: فاضل‌لنکرانی، ۴۲۸/۱۶). برخی نیز تخییر را همانند تخییر فقهی، مثل تخییر بین خصال کفاره، حکم مشترک او و مقلد دانسته‌اند، ولی اگر برای قاضی امارتین متعارضتین متعادلین حاصل شد، تخییر را فقط برای او دانسته‌اند، زیرا قضاوت، عمل اوست و او به حکم بر وفق یکی از دو اماره مخیر است. حال اگر قاضی، طبق یکی از امارتین در یک واقعه قضاوت کند، آیا می‌تواند در واقعه دیگری به اماره دیگر حکم کند؟

محکی از علامه در نهاییه الاحکام جواز آن است، زیرا مقتضی موجود و مانع مفقود است و مخالفت تدریجیه مانع نمی‌شود، زیرا قضاوت در هر دو مورد، مستند به اماره است، ولی بنا بر نظر شیخ انصاری، جواز قضاوت در دو مورد مستند به دو دلیل متکافئین، مشکل است، زیرا ادله تخییر در مقام بیان وظیفه متحیر در ابتدای امر است و نسبت به متخیر بعد از التزام به یکی از دو اماره، اطلاق ندارد و عقل در این مورد ساکت است و اصل نیز عدم حجیت دیگری، پس از التزام به آن یکی است.

آری، اگر حکم به تخییر از باب سببیت امارات و تزاحم واجبین باشد، اقوی استمرار تخییر است، زیرا مقتضی سابق بعینه موجود است.

برخی در اینجا استصحاب تخییر کرده‌اند، ولی شیخ، مورد را محل جریان استصحاب ندانسته، زیرا وحدت موضوع منتفی است، چرا که موضوع قبلی متخیر غیرملتزم بود و موضوع فعلی متخیر ملتزم. از این رو، نمی‌توان استصحاب کرد (نک: انصاری، ۷۶۴/۲). با این حال آخوند خراسانی استصحاب را جاری و اشکال شیخ را غیر وارد دانسته است (نک: ۳۷۹/۲).

امام خمینی نیز مقتضای ادله تخییر را، استمرار تخییر دانسته و تمسک به استصحاب را نیز جایز شمرده و عدم بقای موضوع مورد ادعای شیخ انصاری را پاسخ گفته است (نک: ۱۵۳-۱۵۵).

نکته مهم قابل توجه در باب دلیلین متعارضین متکافئین، این است که رجوع به تخییر جایز نیست، مگر بعد از فحص تام از مرجحات، زیرا عقل مستقل به این تخییر نیست و بعد از حصول اطمینان به فقد مرجح، به تخییر حکم می‌کند، اما در مورد اخبار، اطلاق برخی از آنها در مورد تخییر، به وسیله اخبار دال بر وجوب

ترجیح و فحص از مرجح مقید می‌شود، مضافاً بر این که رجوع به تخییر قبل از فحص از مرجح، مستلزم هرج و مرج خواهد بود، اضافه بر اینکه اجماع قطعی بر وجوب ترجیح و فحص از مرجح قائم شده است، چرا که هرکس از فقها، عمل به راجح را واجب دانسته است، وجوب عمل به راجح را مشروط به صورت اطلاع از مرجح نکرده، بلکه وجوب عملی به راجح را به فحص از مرجح منوط ساخته است.

نفی حکم ثالث

مسأله دیگری که در بحث دو دلیل متعارض مساوی قابل ذکر است این است که هر چند این دو دلیل به لحاظ مدلول مطابقی تساقط می‌کنند و هر یک در مدلول خود حجیت ندارند، ولی آیا صرف وجود این دو دلیل متعارض (بدون علم اجمالی به نفی ثالث) موجب نفی ثالثی می‌شود؟ مثلاً وجود دو خبر دال بر وجوب و حرمت نماز جمعه، علی‌رغم عدم حجیت در وجوب یا حرمت نماز جمعه، آیا موجب نفی استحباب نماز جمعه می‌شوند یا خیر؟

جمعی از اصولیان قائل به نفی ثالث توسط خبرین متعارضین متعادلین شده‌اند، هر چند به لحاظ مبنایی، برخی همچون نائینی، نفی حکم ثالث را، مدلول التزامی مشترک وجود دو خبر متعارض متعادل دانسته و برخی دیگر همچون آخوندخراسانی بر این باورند که نفی ثالث، بین یکی از این دو خبر غیر معین تحقق پیدا می‌کند (نک: فاضل‌لنکرانی، ۳۶۱/۱۶ به بعد). امام خمینی نظر آخوند را اقوی دانسته (نک: ۱۱۱) و ظاهر عبارت محقق حائری، استاد ایشان نیز همین معنی را افاده می‌کند (نک: حائری‌یزدی، ۶۵۰) ایشان مبنای خود را همچون آخوند، عدم بقای حجیت در مدلول التزامی هر یک از دو دلیل، با سقوط حجیت در مدلول مطابقی آنها می‌دانند. حال آن که محقق نائینی حجیت مدلول التزامی را نتیجه وجود دو دلیل دانسته، نه حجیت آنها و در نتیجه آن را پابرجا می‌داند.

قاعده جمع بین دلیلین متعارضین

در مسأله پیشین، ضمن بررسی صورت تعارض دو دلیل مساوی، بیان شد که اگر یکی از دو دلیل متعارض بر دیگری، از جهتی، ترجیح داشته باشد، آن را اخذ و دیگری طرح می‌شود.

حال پیش از بحث تفصیلی قسم دوم، به بررسی اجمالی قاعده مشهور "الجمع مهما امکن اولی من الطرح" می‌پردازد. قائلین به اولویت جمع در هر دو نوع تعارض، یعنی متکافئین و متراجحین، به آن قائل شده‌اند، یعنی در متکافئین جمع را اولی از تخییر و در متراجحین جمع را اولی از ترجیح دانسته و بر وجوب جمع، به شرح ذیل استدلال کرده‌اند:

الف - اصل در دلیلین اعمال است نه اهمال. بنابراین، مهما امکن جمع آنها واجب است.

ب - دلالت لفظ بر تمام معنی اصلی و بر جزء معنی تبعی است و بر تقدیر جمع، اهمال دلالت تبعی لازم می‌آید که اولی از اهمال دلالت اصلی است (نک: احسائی، ۱۳۶/۴).

آخوند در کفایة قاعده معروف "الجمع مهما أمکن" را فقط ناظر به جمع عرفی و شمول آن را بر جمع تبرعی و عقلی، فاقد دلیل دانسته است (نک: ۳۸۸/۲).

شیخ انصاری نیز شمول این قاعده را بر جمع تبرعی عقلی نپذیرفته و معتقد است که عمل به ظاهر این قضیه، موجب سد باب ترجیح و تعطیل اخبار علاجیه و هرج مرج در فقه می‌شود (نک: ۷۵۴/۲)، زیرا اگر چه اصل اعمال هر دو دلیل است، ولی اعمال متعارضین امکان ندارد (مانند ثمن العذرة سحت، و لابس بیع العذرة) و تصرف در ظاهر هر دو اعمال هر دو نیست، زیرا به موازات وجوب تعبد به صدور، وجوب تعبد به ظهور نیز مطرح است.

بنابراین، قاعده "الجمع مهما امکن" کلیت و شمول ندارد و تنها به موارد جمع عرفی، از قبیل عام و خاص و مطلق و مقید ناظر است و شمول ادعایی آن توسط قائلان به جمع تبرعی و عقلی با اجماع و سیره مخالفت دارد، زیرا علما از زمان صحابه تاکنون مرجحات را به کار برده و یکی از متعارضین را طرح کرده و به دلیل جمع تأویل نکرده‌اند.

امام خمینی نیز دلیل اول این گروه (اصل اعمال در هر دو دلیل) را مختص موردی دانسته که دو دلیل تعارض نداشته باشند. این اصل را به صورت ایجابی کلی که شامل دلیل متعارضین نیز بشود، صحیح ندانسته‌اند (نک: ۶۰).

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که موضوع بحث در جمع، جمع بین دو کلام یک شخص یا دو کلام دو شخص است که در حکم یک شخص باشند، اما در دو کلام مختلف صادر شده از دو شخص که در حکم یک شخص نیستند، مسأله جمع، جایی ندارد (چه جمع عرفی و چه جمع تبرعی) و در این صورت، حمل ظاهر از آن دو کلام بر اظهر و حمل مطلق از آن دو بر مقید، مورد نخواهد یافت (نک: عراقی، ۴۶۴/۲).

دلایل متعارضین متراجحین یا متفاضلین

اینک به بحث درباره دو یا چند دلیل متعارض پرداخته می‌شود که در یکی از آنها وجه ترجیحی از جهت سند یا جهت صدور یا دلالت و یا مرجحات خارجی وجود داشته باشد. در این زمینه سه قول مطرح است:

الف - وجوب ترجیح دلیلی که مرجح دارد (این قول مشهور است).

ب - عدم وجوب و ندب ترجیح، که قول باقلانی است.

ج - ندب ترجیح که قول سیدصدر است (علی ما نقله عنه الشیخ الانصاری).

شیخ انصاری، بر حقانیت قول مشهور پنج دلیل زیر را اقامه کرده است:

الف - اجماع محقق قولی

ب - اجماع محصل عملی یا سیره قطعی

ج - اجماع منقول یا سیره محکیه

د - تواتر اخبار به وجوب ترجیح

ه - این که تخییر شرعی و عقلی منحصراً مربوط به مورد تساوی و تکافؤ متعارضین است نه مورد وجود مرجح، چرا که دلیل بر تخییر یا نقل است یا عقل، البته نقل تقیید به فقد مرجح شده است و عقل با احتمال اعتبار شارع برای مزیت و مرجح و تعیین عمل به آن، از حکم به تخییر بازمی‌ماند (نک: ۷۶۶/۲-۷۶۷).

آخوند خراسانی استدلال بر وجوب ترجیح به اجماع را با توجه به قول کلینی (نک: ۵۶/۱) به تخییر، گزاف دانسته است، (نک: ۳۹۵/۲) چرا که کلینی، در عصر غیبت صغری می‌زیسته و با نواب و سفرای خاص مخالفت داشته و انتخاب وی بر ادعای اجماع، خدشه‌ای جدی بر ادعای اجماع وارد می‌آورد. ناگفته نماند که محقق اصفهانی مطلب کلینی را در مقام انکار ترجیح و در مقام اثبات تخییر به طور مطلق ندانسته،

بلکه ظاهر مطلب کلینی را ترجیح به موافقت کتاب و مخالفت عامه و نیز شهرت دانسته است (نک: ۲۲۴/۶). لکن، اجماع مورد ادعای شیخ انصاری را به لحاظ وجود مدارک عقلی و نقلی قابل استناد در این مسأله، کاشف از قول معصوم ندانسته، بلکه به اصطلاح آن را محتمل المدرکیه و فاقد حجیت به شمار آورده است (نک: اصفهانی، ۳۲۵/۶).

شیخ انصاری به وجوب ترجیح قائل و معتقد است که در عمل به یکی از دو دلیل متعارض، لا علی التعمین، اگر مستفاد از اجماع و اخبار علاجیه باشد، التزام به راجح لازم است و اگر مستفاد از نفس ادله اخبار باشد، بنا بر طریقت امارات دلیلی بر وجوب ترجیح به مجرد قوتی در یک خبر، وجود ندارد، زیرا هر دو جامع شرایط طریقت هستند و باید به اصل رجوع کرد و تا طریق فعالی بر خلاف اصل پیدا نشود، از اصل نباید رفع ید کرد و اماره موجود مخالف با اصل، طریق فعلی محسوب نمی‌شود، زیرا که مواجهه با معارض است و بنا بر سببیت اخبار، وجوب عمل، در هر یک مانع عمل به دیگری است و مجرد مزیت، مانع بودن را، برای ذی المزیه یک‌طرفه نمی‌کند، زیرا مانع بودن از اصل وجوب هر یک ناشی می‌شود و وجوب در مرجوح نیز هست و در این صورت اهم و آكد مانع مهم می‌گردد، گرچه دلیل مهم ذی المزیه باشد (نک: ۷۶۸/۲). ایشان گفته است: ولی ما قائل به اصالت تخییر در تعارض اخبار و حتی غیر اخبار از سائر ادله نیستیم، زیرا امارات را از باب سببیت معتبر نمی‌دانیم چرا که ظاهر ادله اعتبار اخبار و ادله حکم تعارض آنها، طریقت آنها را می‌رساند و لازمه آن توقف و رجوع به اصل مطابق یکی از آن دو دلیل است و متیقن از تخییر مورد تکافؤ خبرین است، اما در صورت وجود مزیت، متیقن جواز عمل به راجح است و این اصل ثانوی است (نک: ۷۶۹/۲)، ولی آخوند، اطلاق اخبار تخییر را بلامعارض و در اخبار، وجود خبری را که صلاحیت تقیید آنها را داشته باشد، منتفی دانسته (نک: ۳۹۵/۲) و در کفایه چهار خبر را ذکر کرده است (نک: ۳۹۱/۲). محقق اصفهانی نیز پنج خبر را بر آنها افزوده و مجموع اخبار وارده مبنی بر تخییر را نه خبر برشمرده، هر چند دلالت پنج خبر افزوده را بر مطلق تخییر به انحای مختلف زیر سؤال برده است (نک: ۳۱۲-۳۰۹/۶).

امام خمینی اخبار تخییر را با صرف نظر از تعارض‌هایی که با هم دارند، تنها دال بر جواز اخذ به یکی از دو خبر و نه وجوب اخذ به یکی از آن دو دانسته است (نک: ۱۳۶).

اخبار وارده در تعارض ادله

معمول علمای اصول این است که پس از مباحث یاد شده به ذکر اخبار وارده و به ارزیابی آنها و اشکالات وارده بر آنها و پاسخ‌های احتمالی و نیز تعارض‌های موجود میان آنها و طرق حل این تعارض‌ها بپردازند.

شیخ انصاری به ذکر چهارده خبر در این زمینه پرداخته که مهمترین آنها مقبوله عمر بن حنظله (نک: حر عاملی، ۱۰۶/۲۷) و مرفوعه زراره (نک: نوری، ۳۰۳/۱۷) است و هر دو روایت در وجوب ترجیح به مرجحات مذکور در آنها ظهور، بلکه صراحت دارند.

البته بر استدلال به روایات مذکور، اشکال‌هایی وارد شده که شیخ، حسب مورد، به آنها اشاره کرده و آنها را پاسخ گفته و در پایان نیز به وجود تعارض‌هایی میان چهارده حدیث مذکور در رسائل اشاره، پنج مورد از آنها را بیان و حل کرده است (نک: ۷۷۸-۷۷۱/۲)، ولی آخوند، تقیید اطلاعات تخییر را با روایات مذکور بعید انگاشته و جامع‌ترین خبر را در مورد مزایای منصوصه، مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره دانسته و با اشاره به تعارض و اختلاف آنها و ضعف جدی سند مرفوعه گفته است: احتجاج به این دو خبر بر وجوب ترجیح، در مقام فتوی، خالی از اشکال نیست. آخوند این دو خبر را مختص به مورد حکومت (قضاوت) و رفع منازعه دانسته و در نهایت بر فرض تأکید بر ظهور دو خبر مزبور بر ترجیح متفاضلین، در هر دو مقام حکومت و فتوی، آنها را تنها مقید اطلاعات تخییر در زمان ائمه، نه زمان ما، تلقی کرده و بر آن است که در زمان ما به دلیل عدم تمکن از لقای امام (عج)، مجالی برای تقیید اطلاعات تخییر به دو خبر مذکور، وجود ندارد (به سبب قصور سندی مرفوعه زراره و قصور دلالی مقبوله عمر بن حنظله)، چرا که به زمان تمکن از لقای امام (ع) اختصاص دارد (نک: ۳۹۲/۲-۳۹۳).

آخوند حال سایر اخبار را با روشن شدن حال جامع‌ترین آنها، روشن دانسته و در پایان تصریح کرده است که اطلاعات تخییر محکم و پابرجا هستند و در اخبار چیزی که صلاحیت تقیید آنها را داشته باشد، وجود ندارد (نک: ۳۹۵/۲).

چند بحث درباره مرجحات

بر مبنای وجوب ترجیح، بحث‌هایی درباره مرجحات قابل طرح است، از قبیل:

الف - مرجحات منصوصه کدامند؟

ب - آیا رعایت ترتیب بین آنها واجب است و به عبارت دیگر آیا نسبت آنها به یکدیگر طولی است و در نتیجه تعارض بین آنها متصور نیست یا ترتیبی بین آنها وجود ندارد و در عرض هم قرار دارند. در این صورت تکلیف موارد تعارض مرجحات چیست؟

ج - آیا می‌توان با تنقیح مناط و ملاک مرجحات منصوصه، به مرجحات غیر منصوصه تعدی نمود یا خیر؟

مرجحات منصوصه

استقرای اخبار علاجیه و مرجحات مذکور در آنها، پنج دسته از مرجحات منصوصه را به شرح ذیل به دست می‌دهد:

الف - ترجیح به تأخیر در صدور و به اصطلاح ترجیح احدث

ب - ترجیح به صفات راوی، از قبیل اعدلیت، اوثقیت و جز آنها

ج - ترجیح به شهرت و اخذ به اشهر دلیلین

د - ترجیح به موافقت یکی از آنها با کتاب خدا

ه - ترجیح به مخالفت یکی از آنها با عامه (نک: مظفر، ۲۴۷/۲).

این پنج صنف از مرجحات به سه نوع ذیل بازمی‌گردند:

الف - مرجح صدور (مانند موافقت شهرت و صفات راوی) که صدور یکی از دو

دلیل را اقرب از صدور دیگری می‌سازد.

ب - مرجح جهتی (مانند مخالفت عامه) که جهت صدور خبر را مشخص می‌سازد

که آیا از روی تقیه یا در مقام بیان واقع بوده است.

ج - مرجح مضمونی (مانند موافقت متاب) که مضمون یک خبر، به نظر اقرب به واقع برسد.

درباره اخبار وارده درباره مرجحات منصوصه و صحت و سقم، مورد ورود و ارزیابی سند آنها، بحث‌های زیادی مطرح شده است که بنا بر رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

ترتیب بین مرجحات

دومین مسأله قابل بحث در باب مرجحات منصوصه، این بود که آیا این مرجحات در طول یکدیگرند و رعایت ترتیب بین آنها واجب است و در نتیجه تعارض بین آنها متصور نیست یا این که فاقد ترتیب و تفاضل و در عرض یکدیگرند و فرض تعارض بین آنها متصور است و این که در این صورت چه باید کرد؟

آرای اصولیان در این زمینه مختلف است:

الف - آخوند بر مبنای وجوب ترجیح و عمل به روایات علاجیه، آنها را هم عرض دانسته و در صورت وجود برخی از آنها در یکی از دو خبر متعارض و وجود برخی دیگر در خبر دیگر، به تراحم بین خبرین قائل شده و آن را که مناط قوی‌تری دارد، مقدم دانسته و در صورت فقدان مناط اقوی به تخییر قائل شده است (نک: ۴۱۱/۲).

ب - وحید بهبهانی مرجحات را دارای ترتیب تفاضل و مرجح جهتی را بر دیگر مرجحات مقدم و از این رو، خبر مخالف عامه را مقدم بر خبر موافق عامه ولی مشهور دانسته است (نک: همان، ۴۱۲).

ج - نائینی نیز آنها را دارای ترتیب دانسته، ولی در نحوه ترتیب با وحید بهبهانی اختلاف دارد. به طوری که، مرجح صدور را بر دیگر مرجحات مقدم و از این رو مشهور موافق عامه را بر شاذ مخالف عامه مقدم دانسته است (نک: مظفر، ۲۵۷/۲).

د - برخی از اصولیان، آنها را دارای ترتیب دانسته و نحوه ترتیب را مطابق با آنچه در مقبوله یا روایات دیگر آمده ذکر کرده‌اند. مثلاً برابر با مقبوله، خبر مشهور مقدم خواهد بود و در صورت تساوی دو خبر در شهرت، نوبت به موافقت کتاب و در صورت موافقت هر دو با کتاب، نوبت به مخالفت عامه می‌رسد و خبر مخالف عامه مقدم می‌شود (نک: همان).

ه- ظاهراً شیخ انصاری به نوعی ترتیب میان مرجحات قائل بوده است، چرا که به عقیده او، حاصل آنچه از مجموع اخبار به دست می‌آید، این است که ترجیح در درجه اول به شهرت و سپس به عدلیت و اوثقیت و سپس به مخالف عامه و بعد از آن به مخالفت میل حکام می‌باشد. ایشان ترجیح به موافقت کتاب و نیز موافقت اصل را از مرجحات خارج ساخته و آن را از باب اعتضاد یکی از خبرین به دلیل قطعی‌الصدور یا اصل دانسته است (نک: ۷۷۹/۲).

اقتصار بر مرجحات منصوصه

در این مسأله، بحث می‌شود که آیا در مقام ترجیح یکی از خبرین یا دلیلین متعارضین فقط باید به مرجحات منصوصه استناد کنیم و حق تعدی به سایر مرجحات را نداریم، یا این که جایز است به هر مرجحی که موجب اقریبیت یکی از متعارضین به واقع گردد استناد کنیم. در این باره نیز نظریات بر اساس قاعده اولیه و ثانویه و نیز بر اساس مبانی در مقتضای قاعده اولیه از تساقط یا تخییر مختلف است:

شیخ اقتصار بر مرجحات منصوصه را جایز ندانسته و عنوان مقام سوم بحث تعادل و تراجیح را "عدم جواز اقتصار بر مرجحات منصوصه" اتخاذ کرده که از مرتبه جواز عدم اقتصار نیز فراتر است و به نحوی وجوب تعدی از مرجحات منصوصه و عمل به هرگونه مرجحی را می‌رساند. ایشان در این باره چنین استدلال کرده که اصل در عمل به متعارضین، عمل به خبر محتمل‌الرجحان است، مگر این که مرجح در تکافؤ متعارضین، توقف و احتیاط باشد، ولی ما اصل در تکافؤ را تخییر دانستیم و بنا بر قول مختار، اصل عمل به راجح است، مگر این که اطلاقات تخییر را حاکم بر این اصل بدانیم و در این صورت متعدی به مرجحات غیر منصوصه، باید یکی از دو کار را بکند:

الف - از نصوصی به کمک فتاوی، وجوب عمل به هر مزیتی را استنباط کند.

ب - از اطلاقات تخییر، اختصاص به صورت تکافؤ از هر جهت را استفاده کند.

شیخ، دقت در اخبار را مقتضی هر دو دانسته و گفته است: حق این است که دقت نظر در اخبار ترجیح، مقتضی التزام اول، یعنی وجوب عمل به هر مزیت است، همچنان که تأمل دقیق در اخبار تخییر، مقتضی التزام دوم، یعنی اختصاص تخییر به صورت

تکافؤ من جميع الجهات است. از این رو، جمهور مجتهدان به عدم اقتصار بر مرجحات منصوصه قائل شده، بلکه برخی از آنها ظهور اجماع و عدم ظهور خلاف را ادعا کرده‌اند (نک: ۷۸۰/۲). سپس به ذکر فقراتی از روایات پرداخته است که تعدی از مرجحات منصوصه را می‌رسانند و بنا بر آنها:

الف - ترجیح به اصدقیت در مقبوله و اوثقیت در مرفوعه، صرفاً به خاطر ترجیح اقرب الی الواقع از خبرین است.

ب - تعلیل اخذ به مشهور به «فان المجمع علیه لاریب فیہ» مقتضی وجوب ترجیح به هر چیزی است که ریب و احتمال مخالفت با واقع را کاهش دهد.

ج - تعلیل تقدیم خبر مخالف عامه به «ان الحق و الرشید فی خلافهم» مقتضی ترجیح به هر چیزی است که اماره حق و رشد را داشته باشد.

ه - قول امام (ع): «دع ما یریبک الی ما لایریبک»، مقتضی ترجیح به هر چیزی است که به هر دلیل ریب کمتری دارد، مانند منقول به لفظ در برابر منقول به معنی، گرچه منصوص نیست (نک: همان).

آخوند، در یکایک استدلال‌های مذکور اشکال کرده و عدم بیان کلی اخذ به هر مزیت و مرجح را توسط امام (ع) و امر سائل به ارجاء و انتظار تا لقای امام در صورت تساوی در مرجحات مذکور در روایت را، نشانگر ظهور در این مطلب گرفته است که مدار و ملاک در ترجیح صرفاً بر مرجحات منصوصه است و تعدی به مرجحات غیر منصوصه را مجاز ندانسته است (نک: ۳۹۷/۲-۴۰۰). البته ناگفته نماند که چون آخوند به تخییر مطلق قائل بوده و اطلاعات تخییر را محکم می‌دانسته، مباحث متفرع بر وجوب ترجیح را به صورت فرضی و فرض بر وجوب ترجیح مطرح کرده و به ارائه نظریات خویش پرداخته است.

مظفر حق را با شیخ انصاری و مذهب مشهور دانسته و بنای عقلا را بر عمل به خبر ذی‌المزیه، که موجب اقریبیت به واقع می‌شود، مستقر شمرده است (نک: ۲۶۳/۲).

امام خمینی اخبار آخوند را مبنی بر تخییر مطلق تقویت کرده و در نتیجه بر فرض پذیرش اخبار علاجیه و تسری آنها از مقام حکم به مقام فتوی، تسری آنها را به مرجحات غیر منصوصه موجب ندرت مورد اخبار تخییر دانسته و آن را رد کرده است (نک: ۲۰۲).

اقسام مرجحات

آخرین بحثی که در مباحث تعادل و تراجیح، مورد توجه اصولیان قرار گرفته، اقسام مرجحات است که برخی مختصر و بعضی همچون شیخ به طور مفصل به آن پرداخته و بعضی دیگر نیز چندان متعرض آن نشده‌اند.

مرجحات در تقسیم اولیه بر دو قسم مرجحات داخلی و مرجحات خارجی هستند. منظور از مرجحات داخلی، هر مزیتی است که متقوم به خبر و غیر مستقل باشد، مانند عدلیت راوی، افسحیت متن و علو سند. مرجحات خارجی نیز هر مزیتی است که خود امر مستقلی باشد و بر دو قسم: معتبر فی نفسه مانند کتاب و اصل، و غیر معتبر فی نفسه مانند شهرت و نقل اجماع است.

از سوی دیگر مرجح خارجی معتبر فی نفسه یا مؤثر در اقرب الی الواقع بودن خبر است مانند کتاب، یا مؤثر نیست مانند اولی بودن حرمت نسبت به وجوب. البته ناگفته نماند که مرجح خواندن امر مستقل خارجی غیرمؤثر در اقریبیت خبر الی الواقع، از باب مسامحه است.

اقسام مرجحات داخلی. مرجحات داخلی، بر سه قسم است:

الف - مرجح وجه صدور که یا راجع به سند است مانند صفات راوی یا راجع به متن مانند افسحیت.

ب - مرجح وجه صدور که مخالفت عامه با سلطان جور یا قاضی جور باشد.

ج - مرجح مضمونی داخلی مانند ترجیح منقول به لفظ بر منقول به معنی یا مرجح مضمونی خارجی مانند: ترجیح به شهرت روایت.

ناگفته نماند که هر سه مرجح فوق، از جمع دلالتی و ترجیح به اعتبار قوت دلالت متأخرند، زیرا صفات راوی، صحت سند و موافقت مشهور، خبر واحد را از کتاب بالاتر نمی‌برد. حال این که در مقام دلالت، عمومات کتاب و نیز اخبار متواتر به وسیله اخبار آحاد، به دلیل قوت دلالت، تخصیص زده می‌شوند، زیرا ترجیح در صورتی است که راهی برای جمع عرفی در میان نباشد و با وجود آن نوبت به ترجیح نمی‌رسد.

نتیجه

بحث تعادل و تراجیح از جایگاهی با اهمیت برخوردار و نتیجه‌ای ارزشمند و اثرگذار بر آن مترتب است. با عنایت به مطالب صفحات پیشین، به این نتیجه دست می‌یابیم که

وجود تعارض در بین برخی ادله واقعیتهای انکارناپذیر است و راهکاری را برای حل تعارض میان آنها می‌طلبد.

طبیعی است که این تعارض منحصراً بین دو یا چند خبر متصور است، چرا که تعارض مستقر بین اخبار و کتاب (کلام الله مجید) متصور نیست و چنین خبری با ملاک اخذ خبر موافق کتاب و طرد خبر مخالف، از حجیت ساقط می‌شود و تعارض بین حجت (کتاب) و لاجت (خبر مخالف کتاب) تحقق نمی‌یابد، مگر این که تعارض بین یک اماره و ظاهر قرآنی باشد.

تعارض بین ادله و اصول نیز متصور نیست، چرا که با وجود دلیل نوبت به اصل نمی‌رسد و دلیل رافع موضوع اصل است و تعارض بین موجود (دلیل) و معدوم (اصل) تحقق یافتنی نیست. همچنین تعارض بین یک دلیل و یک سیره یا تعارض بین دو سیره در نهایت ندرت و در حکم عدم است و با این وصف عمده بحث تعارض ادله بر محور تعارض بین دو یا چند خبر دور می‌زند. تعارض غیر مستقر که با جمع عرفی برطرف شدنی است، نیز از دایره بحث خارج و اطلاق تعارض بر آن با نوعی مسامحه همراه است.

بنابراین، دایره بحث تعارض ادله به تعارض مستقر بین دو یا چند دلیل محدود می‌شود و تعارض مستقر نیز بین دو یا چند دلیل متعادل ممکن است رخ دهد یا بین دو یا چند دلیل متفاضل که یکی از ادله بر دیگری یا دیگران، دارای مزیتی باشد که در خصوص هر یک از صورت‌های فوق، نقطه نظر و نیز گزینش علمای اصول در خلال بحث آورده شد.

مهم این است که در حل مسأله باید به آنچه اعتبار اخبار (خبر واحد) مبتنی بر آن است توجه کرد.

در اعتبار خبر واحد به برخی از آیات و تعدادی از روایات استدلال شده است، که نوعاً اصولیان در تمام بودن و رسایی دلالت آیات و روایات مزبور بر اعتبار خبر واحد خدشه افکنده و در مبنا بودن آنها برای اعتبار خبر واحد تردید کرده‌اند. در این زمینه، اعتبار خبر واحد بر مبنای بنای عقلا و عدم ردع شارع و فراتر از آن امضای شارع بر بنای عقلا در زمینه حجیت خبر واحد مورد اتفاق علمای اصول است.

در حل تعارض بین ادله نیز از همین زاویه باید راهکاری را جستجو کرد. هر چند برخی از علمای اصول راه حل تعارض مستقر بین ادله را از دو زاویه (مبنای حجیت

خبر واحد و اخبار علاجیه) مورد بحث قرار داده‌اند، ولی بازگشت هر دو به یکی است، چرا که اخبار علاجیه، همان طور که از محتوی و فحوای آنها نیز قابل استنباط است، در مقام تأسیس اصل جدیدی نیستند، بلکه جنبه امضا یا ریع راهکارهایی را دارند که عقلا در مواجهه با تعارض دو نقل قول از یک نفر یا چند نفری که در حکم یک نفرند، بنا را بر آن می‌نهند و با این وصف راه حل نهایی تعارض ادله در رجوع به بنای عقلا منحصر می‌گردد و اخبار علاجیه را باید مؤید بر این گزینه تلقی کرد، مگر آن که اخبار علاجیه، راهکاری مغایر با راهکار عقلا را عرضه کنند.

با این مبنا در تعارض مستقر بین دو دلیل متعادل، عقلا بنا را بر تساقط دو دلیل می‌نهند، مثلاً اگر در تعیین مسیر به سمت مقصد از یک راهنما دو قول به سمت شمال و به سمت جنوب نقل شود و هر دو قول هم‌سنگ هم باشند و هیچ یک از مزیتی که احتمال صدق آن بیشتر باشد برخوردار نباشد، عقلا بنا را بر عدم تبعیت از دو قول مذکور نهاده و به توقف حکم می‌کنند که می‌توان اخبار توقف را به چنین موردی ناظر دانست. هر چند اخبار تخییر، حق انتخاب یکی از آن دو را داده است که در صورت پذیرش آنها، این اخبار رادع بنای عقلا، در این خصوص، تلقی می‌شوند و شارع در این مورد، با بنای عقلا و نه حکم عقل، مخالفت کرده است.

امام خمینی اخبار تخییر را مخالفت شارع با حکم عقل و عقلا تعبیر کرده، (نک: ۱۲۶) که قابل تأمل است، چرا که پذیرش مخالفت شرع با حکم عقل پیامدهای زیانباری از جمله ناپایداری فقه را به همراه خواهد داشت، بلکه شارع در اخبار تخییر، با بنای عقلا که حکم به توقف می‌کنند، به مخالفت برخاسته و تخییر بین دو دلیل متعارض را تجویز کرده است.

در زمینه دو یا چند دلیل متعارض ناهم‌سنگ که یکی از آنها دارای مزیت و امتیازی باشد، بنای عقلا بر ترجیح آن می‌باشد. خواه آن مزیت اعدل بودن یا اوثق بودن راوی یا مخالفت عامه و هر مزیت دیگری باشد که احتمال صدق آن را در نسبت با معصومان افزایش دهد. منطقی به نظر می‌رسد که اخبار علاجیه نیز در مقام تأیید این بنای عقلا باشند.

در خصوص مرجحات نیز نظر شیخ انصاری مقبول‌تر به نظر می‌رسد که معتقد است این مرجحات منحصر به مرجحات منصوصه نبوده و مرجحات غیرمنصوصه نیز باعث ترجیح یک دلیل بر دیگری می‌شوند، چرا که عقلا امتیازات را بر مرجحات

مذکور در اخبار علاجیه منحصر نکرده و هر مزیتی که باعث رجحان یک دلیل بر دیگری شود، ملاک قرار می‌دهند و بسیار قوی به نظر می‌رسد که اخبار علاجیه نیز همان طور که از لسان متفاوت آنها نیز قابل استنباط است، در مقام حصر مرجحات نبوده، بلکه متعرض پاره‌ای از مرجحات از باب مثال شده‌اند و در مقام شمارش انحصاری مرجحات نبوده‌اند و گر نه لسان آنها در بیان مرجحات و ذکر موارد آنها لسان واحدی بود و با این فرض که اخبار علاجیه جنبه امضایی برای بنای عقلا را در این مسأله داشته باشند، بدیهی است که این امضا شامل همه مواردی خواهد بود که عقلا آنها را به عنوان مرجح و عامل رجحان پذیرا باشند و این با نظر شیخ مبنی بر تسری ترجیح از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه هماهنگی دارد. ولی همان طور که گفته شد، تا راه برای جمع عرفی متصور باشد، نوبت به ترجیح نمی‌رسد.

فهرست منابع

۱. احسائی، محمدبن ابراهیم [ابن ابی‌جمهور]، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*، تحقیق مجتبی عراقی، چاپخانه سیدالشهدا، قم، ۱۴۰۳-۱۴۰۵ ه.ق.
۲. اصفهانی، محمدحسین، *نهایة الدراییة*، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، قم، بی تا.
۴. حائری یزدی، عبدالکریم، *درر الفوائد*، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۵. حرعاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۶. خراسانی، محمدکاظم [آخوند]، *کفایة الاصول*، خط طاهر خوشنویس، کتابفروشی اسلامیة، بی جا، ۱۳۶۴ ه.ق.
۷. رفاعی، عبدالجبار، *محاضرات فی اصول الفقه*، دارالکتاب الاسلامی، بی جا، ۱۴۲۱ ه.ق.
۸. سجادی، سیدجعفر، *فرهنگ معارف اسلامی*، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، بی جا، ۱۳۶۳.

۹. شامی، حسین بن زین الدین (نجل شهید ثانی)، *معالم الدین و ملائذ المجتهدین*، خط عبدالرحیم، بی جا، ۱۲۹۷ ه.ق.
۱۰. صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، دارالکتاب اللبنانی و دارالکتاب المصری، بی جا، ۱۹۷۸ م.
۱۱. عراقی، ضیاء الدین، *مقالات الاصول*، تحقیق مجتبی محمودی و سید منذر حکیم، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد، *سیری کامل در اصول فقه*، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۰ ه.ق.
۱۳. قلی زاده، احمد، *واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه*، بنیاد پژوهش های علمی فرهنگ نور الاصفیاء، بی جا، ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، تحقیق محمد جواد فقیه و یوسف سباعی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۵. محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
۱۶. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، چاپ دارالنعمان، نجف، ۱۳۶۸ ه.ق.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله [امام خمینی]، *التعادل و التراجیح*، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، بی جا، ۱۳۵۷ ه.ش.
۱۸. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۹. ولائی، عیسی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، نشر نی، بی جا، ۱۳۸۰.
۲۰. هاشمی، سید محمود، *بحوث فی اصول الفقه*، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، بی جا، ۱۴۱۷ ه.ق.

A glance at the equilibrium and priorities

Seyyid Mahmud Alavi
Assistant professor of
University of Seda wa Sima

Abstract

The discussion about the equilibrium and priorities or the opposition of proofs are among the important principals which has disguised itself from discussion of religious jurisprudence to basic principles as much as someone believe that are the most important matters of principles. Opposition between two proofs is sometimes infixed and is eliminated from the popular view. It is out of discussion such as two common and particular and absolute or finite proof. Opposition between two proofs is sometimes fixed and in any respect peer and equilibrium. Moreover, descending or alternation of these proofs has observed by principles and or one is preferable. Such a preference has been released in explicit priorities or has not been noticed in non-explicit. In this case, variation and preference of preferable proof is cared for principalities. Any selection of them steps beyond clergyman a special way in deduction of religious orders in contrast to oppose proofs. In this paper, after appraisal dialectics and views of variation and preference followers, inclination of preference, which Sheikh Ansari is its pioneer, will be emphasized.

Keywords: Anticipatory traditions, Essential traditions, Priorities, Equilibrium, position, Explicit and non explicit priorities.

Bibliography

- Al-Ehsaii, Mohammad Bin Ebrahim, known as Ebn-e-Abijomhour, *Avali Alal Alghaziyehath Fel Alahadisoldinieh*, Research: Mojtaba Aragh-first edition, Seyed o lshohada, qom 1982-1984.
- Akhund Khorasani, Molla Mohammad Kazim, *Kefayat Usul*, Calligraphy by Taher Khoshnevis, Islamia Bookshop, 1944.
- Alrafaei, Abdul-Jabbar, *Moasesat Fi-osol al Alfegh*, Darolketab Islami, First edition, Amir Publication, 2000.

- Ansari, Sheikh Morteza, *Faraedol Usul*, Islami Publication Institute, affiliated to Mudarrisin Qom Association.
- Araghi, Ziaeddin, *Maghalat-ol Usul*, Research by Mojtaba Mahmudi and Seyyid Manzur Hakim, Majmaol Fekr Islami, Bagheri publication, Qom, 1999.
- Fazel Lankarani, Mohammad, a *Full Review in Principles of Jurisprudence Islamic Publish ion*, affiliated to Mudarrisin Qom Association, 1960.
- Haeri Yazdi, Sheikh Abdol Karim, *Doral Favaeed*, Islamic Publications affiliated to Mudarrisin Qom Association, 1987.
- Hashemi, Seyad Mahmud, *Bohouth Fi Osoul ol feqh*, Alghadir Leldaasat Alesmanieh centre, fifth edition, April 1996.
- Hurr Amili, Mohammad Bin Alhassan, *Vasael Shia' Ala Tahsil Masaal Shariah*, Ale-Beyt Alehya Alturas Institute, Mehr Qom Publication, 1991.
- Imam Khomeini, *Altaadol Valtarajih*, Publication of Imam Khomeini works, First edition, 1978.
- Isfahani, Sheikh Mohammad Hussein, *Mahayaol Derayeh*, Ale-beyt Alehya Alturas Institute, Mudiah Qom Publication, 1987.
- Koleini, Mohammad Bin Yaaqub, *Usul al_Kafi*, research on Sheikh Mohammad Jawad Faqhih and Dr. Yosef Sabaei, Daral Azva, Beirut, 1992.
- Mohamadi, Dr. Abolhasan, *Fundamentals of Deduction in Islamic Law*, Tehran University Publication, 1998.
- Mozafar, Mohammad Reza, *Usul Alfegh*, Darolanaman, Najaf, 1948.
- Nuri, Mirza Hussein, *Mostadrek Alvasael va Mustanad Almasael*, Ale-beyt Alehya Alturas Institute, Mehr Qom Publication, 1986.
- Qolizadeh, Ahmad, *Vaje Shenasi Estelahate Usul feqh*, 1379 H. Sh.
- Sadr, Shahid Seyyid Mohammad Bagher, *Dorus Fi-Elmal Usul*, Darolketab Al-Lobnani va Darolketab Almesri, first edition, 1978.
- Sadjadi Seyyed Jafar, *Farhange Maa'refe Islami*, 1363 H. Sh.
- Sheikh Hassan, Najol Alshahidolsani, *Moalemoddin wa Malazelmojtahedin*, Old publication, Abdol Rahim Calligraphy, 1879.
- Velaii, Isa, *Farhange Tashrihi Estelahate Usul*, 1380 H. Sh.